

اساسی این کنفرانسها یعنی شیوه های افزایش مؤثر مشارکت نیروی کار داخلی، افزایش سرمایه گذاری ها و انتقال سرمایه گذاری های کوچک به بزرگ، بازتابی مؤثر بر برنامه پنجم دولت عربستان سعودی داشته است.

در پایان، پژوهشگران پیشنهادها را زیر را ارائه می کنند:

۱. حکومت راههای ارتباطی با بخش خصوصی را از طریق اتاق بازرگانی یا مؤسسه اداره امور دولتی افزایش دهد؛

۲. ارتباطات بین حکومت و بخش خصوصی بر بنیان احترام متقابل و پرهیز از تنش شکل گیرد و در راستای سیاستهای توسعه باشد؛

۳. نقش دانشگاهها تنها در محدوده بحثهای آکادمیک نباشد، بلکه رابطه ای کاربردی با این گونه پُرمسئله داشته باشد؛

۴. آموزش دیپلماسی حکومت، پروژه برای دولتمردان مطرح بالا که در برخورد با بخش خصوصی هستند، اجتناب ناپذیر است.

در مجموع، این اثر پژوهشی علمی - کاربردی تلقی می شود که با توجه به هدفهای اساسی پژوهشگران بخوبی سازمان دهی شده است.

ناصر فرشاد گهر

استادیار دانشکده امور اقتصادی

### پاداشتها:

۱. به منظور مطالعه گسترده تر، نگاه کنید به: خلاصه گزارش، سمینار بررسی تحلیلی خصوصی سازی، تهران: دانشکده امور اقتصادی، ۱۳۷۲، ص ۹-۳.
۲. نگاه کنید به: محمد باقر صدری، «قراسوی صفها - ۴۸۱، اطلاعات، شماره ۲۰۵۳۸، ۹ مرداد ۱۳۷۲، ص ۳.

## جنگجوی صحرا

Bin Sultan, Khaled, *Desert Warrior*,  
New York: Harper Collins, 1995.

شاهزاده خالد بن سلطان روز چهارشنبه سوم خرداد در مقر سازمان ملل متحد، کتاب جدید خود را معرفی کرد. این نخستین کتابی است که یکی از اعضای خانواده سلطنتی عربستان سعودی درباره جنگ ایران و عراق و جنگ دوم خلیج فارس و مسائل منطقه نوشته است. در کل، درباره جنگ خلیج فارس کتابهای زیادی به رشته تحریر درآمده، اما کتابی که به واقع دیدگاه عربستان سعودی و خانواده سلطنتی را منعکس کند، نادر است. جنگجوی صحرا خاطرات فرمانده نیروهای عربستان سعودی در جنگ دوم خلیج فارس، ژنرال خالد بن سلطان، برادرزاده ملک فهد، است. جنگجوی صحرا به دلیل انعکاس دیدگاه یکی از مهره های اصلی جنگ

خلیج فارس، یعنی عربستان سعودی، کتاب به نسبت مهمی است. البته، خواننده کتاب ممکن است بسیاری از مسائل آن را تکراری و در مواردی نیز مبالغه آمیز و همراه با شعارهایی بی محتوا بیابد. در این کتاب، خالد بن سلطان از جنگ ایران و عراق و کمکهای عربستان سعودی به عراق در طول جنگ پرده برمی دارد و از ناسپاسی های صدام حسین شکوه می کند. همچنین ذلت و زبونی نیروهای عراقی در جنگ دوم خلیج فارس را به تصویر می کشد و آموخته های خود را از این جنگ ترسیم می کند و به ساختار امنیتی منطقه پس از جنگ دوم خلیج فارس اشاره می نماید.

ذکر می کند. خالد بن سلطان می افزاید صدام در طول جنگ با ایران دارای روابط نزدیک با آمریکا بود و از کمکهای تسلیحاتی و اطلاعات دقیق درباره حرکت نیروهای ایرانی و حمایت نیروهای مسلح آمریکایی برضد نیروی دریایی ایران بهره مند بود. در مرحله پایانی جنگ نیز در واقع آمریکا جبهه دومی را در خلیج فارس برضد ایران و به نفع عراق گشوده بود. در خلال جنگ، بزرگترین نگرانی صدام این بود که ممکن است ایران حامیان خود در جنوب عراق را برای تشکیل دولت انتقالی در بصره ترغیب کند. این امر بزرگترین تشریش صدام در جنگ بصره بود.

نقش عربستان سعودی در جنگ ایران و عراق خالد بن سلطان نخستین مقام سعودی است که بر حمله عراق به ایران تصریح می کند و از کمکهای کشورش به عراق در طول جنگ با ایران سخن می گوید. خالد بن سلطان متذکر می شود صدام پس از پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵ که با شاه امضا کرده بود، به ایران حمله نمود و منطقه را به مدت یک دهه در آتش جنگ گرفتار ساخت، همسایگان خود را به مخاطره انداخت و مبالغه هنگفتی از سرمایه آنها را نیز به هدر داد. خالد بن سلطان بخشی از کمکهای عربستان سعودی به عراق را ۱۶ میلیارد دلار

تقویت بنیه دفاعی عربستان سعودی به اعتقاد خالد بن سلطان تهدیدات ایران انقلابی برضد عربستان سعودی و احتمال گسترش دامنه درگیری ایران و عراق به منطقه، خطر عمده ای برای امنیت عربستان سعودی و منطقه بود. مقامات عربستان سعودی پس از مطالعه توانایی های ایران به این نتیجه رسیدند که حمله ایران برضد عربستان سعودی بعید است؛ زیرا ایران برای این کار باید از خاک کویت یا عراق بگذرد. در حالی که ایران فاقد توانایی لازم بود. بعلاوه، بعید به نظر می رسد که ایران با توجه به درگیری خود با عراق، جبهه جدیدی

را بگشاید. افزون بر آن، به اعتقاد ریاض ایران علاقه نداشت که با حمله به عربستان سعودی خود را در برابر جهان اسلام قرار دهد. خالد بن سلطان همچنین می‌افزاید که در ریاض تصور می‌شد ایران ممکن است از طریق هوا، دریا و حملات موشکی منابع اقتصادی و تجهیزات ساحلی عربستان سعودی را هدف قرار دهد. از این رو، ملک فهد به منظور تقریت روحیه نیروهای نظامی خود و مردم، کشورش را به نیروی بازدارنده مجهز ساخت. چین نیز بهترین کشور برای تهیه تجهیزات لازم بود. خالد بن سلطان که خورد در اواسط دهه ۸۰ مأمور خرید پنهانی موشکهای استراتژیک از چین بود، خاطر نشان می‌سازد که علت اصلی خرید موشکهای چینی در واقع تقریت قابلیت ضد حمله عربستان سعودی در مقابل حملات اسرائیل یا ایران بود. ریاض در آن زمان هر دو کشور را همسایگان متخاصم خود فرض می‌کرد.

### جنگ دوم خلیج فارس و انگیزه صدام از حمله به کویت

خالد بن سلطان علت اصلی حمله عراق به کویت را ناشی از روحیه تهاجمی و ناسپاسی صدام می‌داند. او معتقد است که صدام پس از پیروزی متصور خود در جنگ با ایران، علاقه داشت که همسایگان عربش،

رهبری او را بر منطقه بپذیرند و او را از امکانات بیشتری در آبهای خلیج فارس بهره مند کنند. صدام به بهانه دفاع از خود و دیگر کشورهای عرب علاقه مند بود که این کشورها مطالبات خود را به عراق ببخشند و اعتبارات جدیدی را نیز به او اعطا کنند. در واقع، بلندپروازی‌های صدام فراتر از منطقه بود، او امیدوار بود که واسطه اصلی آمریکا در منطقه باشد و ایالات متحده نیز مشکلات منطقه از جمله مسئله فلسطین را از طریق آن کشور حل و فصل کند. به عبارت دیگر، صدام خواهان استیلا بر منطقه بود و رؤیای رهبری اعراب را در سر داشت.

خالد بن سلطان مدعی است که دگرگونی رفتار صدام در اجلاس اتحادیه عرب در بغداد (۱۹۹۰)، برای همگان از جمله مقامات سعودی مشهود بود. در این اجلاس، صدام همچون یک رهبر جهانی عمل می‌کرد. در نطق افتتاحیه خود نیز با دیگر اعراب به منزله «چاکران» خویشتن سخن گفت.

خالد بن سلطان اضافه می‌کند برای کسانی که صدام را پس از شکست فاو دیده بودند، پذیرش چنین رفتار متکبرانه ای بسیار سنگین می‌نمود. اعراب منطقه واقف بودند که پس از فتح فاو که بصره نیز در آستانه سقوط قرار گرفته بود. و این یک حرکت استراتژیک برای ایران محسوب می‌شد. چگونه صدام سراسیمه برای دریافت کمک به دیدار ملک

فهد شتافت .

خطر توسل به زور صدام در اختلاف خود با کویت هیچگاه به صدام اعلام خطر نکرد، گله مند است . به اعتقاد خالد این بزرگترین اشتباه دیپلماتیک آمریکا بود . این اشتباه بقدری بارز بود که برخی تصور کردند صدام در دامی افتاده که آمریکا برایش گسترده بود . ظاهراً در آن زمان آمریکا پیگیر حوادث شوروی و اروپای شرقی بود . خالد بن سلطان اضافه می کند که هیچ کس در غرب و حتی در جهان عرب پیش بینی نمی کرد که عراق تمام کویت را اشغال کند . حداکثر تصور می شد که عراق فقط مناطقی از بوییان و شاید مناطق نفتی رمیله واقع در مرز عراق و کویت را تصرف کند . البته ، اگر چنین می شد قدرتهای خارجی نمی توانستند اقدام چشمگیری به عمل آورند .

خالد تصریح می کند که در صورت موققت صدام در اشغال کویت ، استقلال عربستان سعودی و همسایگانش در خلیج فارس در معرض تهدید قرار می گرفت . رهبران منطقه بخوبی از دشمنی او با خود مطلع بودند . در بعد وسیع تر ، سلطه صدام بر منطقه برای ایران ، مصر ، سوریه ، اسرائیل و ترکیه نیز خطرناک بود . سلطه صدام بر جریان آزاد نفت و منافع آمریکا در منطقه و نیز منافع دیگر کشورهای منطقه را تهدید می کرد . خلاصه اینکه به

به اعتقاد خالد بن سلطان ، خطرناک ترین نشانه ای که از نیات شوم صدام حکایت داشت ، تشکیل شورای همکاری عرب کشورهای منطقه از سوی او ، پس از پایان جنگ عراق و ایران ، بود . صدام همچنین خواهان خروج نیروهای آمریکایی از منطقه بود . در حالی که ناوگانهای آمریکایی در مرحله پایانی جنگ نقش بسیار حساسی در حمایت از صدام ایفا کرده بودند . در واقع ، نابودی دو سکری نفتی ایران و قایقهای این کشور در ۱۹۸۸ بدون تردید به تصمیم ایران برای خاتمه جنگ کمک کرد .

هنگامی که ایران با پایان جنگ موافقت کرد ، صدام آزار همسایگانش را آغاز نمود ، اعتبارات زیادی مطالبه کرد و خواهان بخشش بدهی های دوران جنگ شد . نگرانی های فزاینده سبب شده بود که در تابستان ۱۹۸۹ تحلیل گران دفاعی آمریکا به این نتیجه رسند که عراق ، نه ایران رادیکال ، بزرگترین تهدید برای ثبات و امنیت منطقه است . پتساگون و فرماندهان سرفرماندهی مرکزی طرحهای دفاعی خود را متوجه تهدیدات احتمالی عراق ، نه ایران ، کردند ؛ حتی پتساگون در اواسط ۱۹۹۰ ، طرحی را برای برخورد با تجاوز احتمالی عراق به عربستان سعودی نیز فراهم ساخته بود . خالد در کتاب خود از اینکه آمریکا درباره

اعتقاد خالد بن سلطان تنها زیرکی صدام آن بود که توانست با حرکت نیروهای خود به سمت کویت تقریباً تمام کشورهای جهان را بر ضد خود متحد سازد.

مشارکت اسد در اتحاد ضد صدام برای بسیاری به دلیل روابط خصمانه سوریه و عراق قابل پیش بینی بود. البته، پیوستن سوریه به چند جهت با استقبال روبه رو شد. به دلیل مواضع ضد غربی و ملی گرایی پیوستن سوریه در اتحاد ضد صدام، در مشروعیت بخشیدن به اتحاد نیروهای غربی و عربی انظار عمومی جهان عرب بسیار مؤثر بود. بعلاوه، در حالی که ریاض از اتحاد احتمالی ایران و عراق نگران بود، اسد در ملاقات سه روزه خود از تهران توانست بیطرفی ایران در جنگ را تضمین کند، به طوری که تهران هواپیماهای عراقی پناهنده به ایران را پس از خاتمه جنگ مصادره کرد.

**چرا جنگ بدون سرنگونی صدام خاتمه یافت؟**

به سؤال فوق، خالد بن سلطان نیز همچون دیگر دست اندرکاران جنگ پاسخ روشنی نمی دهد. او مدعی است که آمریکا به دلیل نگرانی خود از ایران کار صدام را نیمه تمام رها کرد و جنگ را متناسب با آغاز آن خاتمه بخشید. عملیات نظامی با شدت و حدت و قاطعانه آغاز شد، ولی ترتیبات

صلح به صورتی نامطمئن و مبهم بود؛ زیرا سبب شد تا حدودی صدام از محرکه جان سالم به در برد. امروز، پس از گذشت ۵ سال از خاتمه جنگ، هنوز صدام بر مسند قدرت است و بر مردم خود ستم می کند و مانع ایجاد یک ساختار امنیتی منسجم در منطقه می شود.

خالد بن سلطان معتقد است که جنگ با نتیجه رضایت بخشی خاتمه نیافت؛ زیرا هیچ توافق نامه ای منعقد نشد و حتی هیچ گفتگویی واقعی در بین متحدان درباره چگونگی خاتمه بخشیدن به جنگ انجام نشد. خالد بخشی از مشکل را در دیدار متحدین و فرماندهان عراقی در صفوان می بیند. او معتقد است مذاکراتی که در صفوان بین متحدین و نمایندگان عراق انجام شد، بیشتر نمایشی بود. خالد تأکید می کند که عراق رسماً تسلیم نشد. استنباط خالد بن سلطان این است که آمریکایی ها در پی تسلیم رسمی عراق نبودند و تصور می کردند که صدام پس از جنگ عمر طولانی نخواهد داشت. بعلاوه، بوش و مشاورانش احتمالاً وجود عراق قوی را برای دفاع از خود و ایجاد توازن قدرت با ایران در منطقه بر عراق ضعیف ترجیح می دادند.

**ساختار امنیتی منطقه و نقش آمریکا**

خالد بن سلطان مدعی است که آمریکا از

دیرباز بسیار سعی داشت که روابط امنیتی خود با عربستان سعودی را تنظیم کند و بتواند تجهیزات نظامی خود را در خاک عربستان سعودی مستقر سازد. کارتر که از سقوط شاه و بی ثباتی منطقه نگران بود، خواستار امضای قرارداد دفاعی با عربستان سعودی شد. ریگان حتی یک قدم فراتر نهاده و عقد پیمان استراتژیک از نوع پیمان آمریکا - اسرائیل را به عربستان سعودی پیشنهاد کرد. ریگان گفته بود که آمریکا آماده است امتیازات خاص اسرائیل را نیز به عربستان سعودی دهد. اما ملک فهد که در آن زمان ولیعهد بود، هیچ نیازی به انعقاد چنین قراردادهایی نمی دید. ملک فهد معتقد بود در صورتی که منافع آمریکا و عربستان سعودی تهدید شود، نیازی به وجود اتحاد استراتژیک نیست و اگر منافع آمریکا در معرض تهدید قرار نگیرد نیز هیچ پیمانی آمریکایی ها را به مداخله ترغیب نخواهد کرد. تحلیل ریاض این بود که عربستان سعودی با دو وضعیت مواجه است: آمریکایی ها در صورتی کمک می کنند که منافعشان در معرض تهدید قرار گیرد. لذا انعقاد پیمان دفاعی با عربستان سعودی کاری بیهوده می نمود. خالد همچنین اضافه می کند که اگر چه عربستان سعودی از رسمیت بخشیدن به روابط دفاعی خود با آمریکا اجتناب می ورزید، ولی کاملاً در

جریان آمادگی های دفاعی آمریکا در منطقه بود و ظهور نیروهای واکنش سریع در منطقه را نیز بدقت تحت نظر داشت. در عین حال، بنیه دفاعی خود را نیز با خریدهای تسلیحاتی از آمریکا افزایش می داد. خالد بن سلطان متذکر می شود که ملک فهد بجای انعقاد پیمان رسمی دفاعی با آمریکا، به ایجاد اتحاد بین کشورهای همسایه معتقد بود، اتحادی که در زیر چتر حمایت آمریکا قرار می گرفت و در صورت بروز تهدید واقعی نیز از حمایت آن برخوردار می شد. چنانکه مشاهده شد، در هنگام تهدید صدام چتر حمایتی آمریکا بر سر کشورهای منطقه سایه افکند.

خالد می افزاید صدام با حمله به کویت نه تنها منافع آمریکا و اسرائیل را تهدید کرد، بلکه منافع یکایک کشورهای منطقه از جمله ایران و ترکیه را نیز در معرض تهدید قرار داد. او معتقد است مشاهده جنگ تنها از روزنه منافع غرب در دفاع از منابع نفتی و اسرائیل، در واقع به معنای نادیده گرفتن ماهیت واقعی بحران و بی توجهی به تبعات حرکت صدام در سیاستهای منطقه و منافع بازیگران منطقه ای می باشد. در واقع، صدام با حرکت ابلهانه خود منافع تمام کشورهای منطقه و خارج از آن را به مخاطره انداخت.

خالد بن سلطان در پایان کتاب آموخته های خود از جنگ با صدام را به

تصویر می‌کشد و نظرات خاصی را دربارهٔ امنیت منطقه ارائه می‌دهد. به اعتقاد خالد بن سلطان به طور نظری چنانچه صدام به وضعیت مشابه ۱۹۹۱-۱۹۹۰ باز گردد، احتمال بروز جنگ دیگری در منطقه وجود خواهد داشت، ولی در عمل بسیار بعید است که منطقه شاهد جنگ دیگری باشد؛ زیرا رهبران سیاسی و نظامی قدرتهای بزرگ منطقه توان مقابله با جهان صنعتی را نخواهند داشت. خالد بن سلطان در مورد احتمال برخورد قدرتهای بزرگ در بحرانهای آتی منطقه معتقد است که میزان مداخلهٔ قدرتهای بزرگ را نمی‌توان پیش بینی کرد، اما باید به خاطر داشت که با توجه به کاهش بردجهٔ نظامی کشورهای بزرگ صنعتی پس از پایان جنگ سرد، آنها تنها در مواردی که منافع حیاتی شان در معرض تهدید قرار گیرد، مداخله خواهند کرد. نخستین آمرختهٔ خالد بن سلطان این است که نباید جنگ خلیج فارس به منزلهٔ الگویی برای بحرانهای آتی و برخورد قدرتهای بزرگ فرض شود. نکتهٔ مهم دیگر رابطهٔ بین سیاست و جنگ است. به اعتقاد او پیروزی یا شکست در جنگ به درک صحیح و اتخاذ سیاستهای درست وابسته است. صدام گرچه چندین اشتباه نظامی مرتکب شد، ولی مهم ترین اشتباه او سیاسی بود. او اهمیت کویت و ثبات سیاسی خلیج فارس برای جامعهٔ

بین المللی را درک نکرده بود. صدام اگر پیشینهٔ تاریخی منطقه را اندکی مطالعه می‌کرد، اشتباه عبدالقاسم جبار در ۱۹۶۱ را بار دیگر، پس از ۳۰ سال، تکرار نمی‌کرد. در آن زمان نیز رهبر عراق به هنگام تهدید کویت با قدرت و وقت منطقه، بریتانیای کبیر، روبه رو شد.

به نظر خالد، صدام در حمله به کویت فاقد درک صحیحی از شیوهٔ کار نظام بین المللی بود. بعلاوه، صدام ضعف نیروهای نظامی خود را در مقابله با نیروهای یک ابرقدرت نشناخته بود. خلاصه اینکه به اعتقاد خالد بن سلطان، اشتباه سیاسی صدام آن بود که تصور می‌کرد جنگی رخ نخواهد داد. اشتباه نظامی او نیز آن بود که تصور می‌کرد می‌تواند از شکست بگریزد. از این رو، رهبران نظامی نیز باید سیاستمدار، نه سیاست زده، باشند.

از نظر خالد بن سلطان جنگ دوم خلیج فارس اساساً الگویی مناسبی برای نسخه برداری جنگهای آتی در منطقه نیست. او معتقد است که در تدوین ترتیبات امنیتی منطقه نباید این جنگ را سرلوحه قرار داد. به عنوان مثال، باید ساختار نیروها و تجهیزات نظامی که غربی ها در آن جنگ به کار گرفتند را سرمشق قرار داد. نیروهای غربی که در منطقه برای نخستین بار وارد کارزار شده بودند، صاحب پیشرفته ترین

تسلیحات جهان محسوب می شوند. به اعتقاد خالد بن سلطان کشورهای منطقه باید آرایش، تمرینات و تجهیزات نیروهای خود را متناسب با ارزیابی های روشن از تهدیدات احتمالی، محیط استراتژیک، نیروی انسانی و دیگر منابع شکل دهند.

خالد بن سلطان در زمینه وضعیت دفاعی عربستان سعودی و منطقه به طور اخص، بر ضرورت ایجاد چهار منظومه امنیتی تأکید می کند. در واقع، نیروهای نظامی عربستان سعودی نخستین حلقه دفاعی مورد نظر خالد است. دومین حلقه دفاعی متشکل از ۶ کشور عربی خلیج فارس است که در زیر چتر شورای همکاری خلیج فارس با هم متحدند. به عبارت دیگر، منظومه های اول و دوم خطوط اصلی دفاعی شبه جزیره عربستان سعودی و دوستانش را تشکیل می دهد. سومین منظومه مورد نظر خالد از دوستان عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا تشکیل شده است. برای مثال، او از کشورهای مصر، سوریه، امارات متحده عربی به انضمام ترکیه و پاکستان نام می برد که در جنگ دوم خلیج فارس نیز به آن کشور کمک کردند.

خالد بن سلطان معتقد است اگر کشورهای فوق به اتفاق شورای همکاری خلیج فارس به انجام تمرینات نظامی و طراحی نظام دفاع مشترک مبادرت ورزند، کمک بسیار

ارزنده ای را به امنیت منطقه خواهند کرد. در این امر، ترکیه به دلیل ارتباطش با ناتو می تواند پل ارتباطی متحدین منطقه ای و غربی شود و تمرینات مشترکی را با نیروهای متحد منطقه انجام دهد و نیروهای منطقه را با استانداردهای غربی آشنا سازد.

خالد بن سلطان بزرگترین خطر را از درون منطقه می بیند و معتقد است که منظومه سوم دفاعی باید به منزله تعدیل کننده قدرت در منطقه عمل کند؛ زیرا ایجاد توازن قوا در میان کشورهای عمده منطقه بهترین تضمین برای حفظ ثبات درازمدت در منطقه است. البته، در صورت بروز بحرانی که مقابله با آن از توان منظومه سوم خارج باشد، خالد منظومه چهارم دفاعی را توصیه می کند که متشکل از کشورهای بزرگ خارج از منطقه است. علاوه بر آمریکا، انگلستان و فرانسه، خالد کشورهای روسیه و چین را نیز جزو حلقه دفاعی چهارم ملحوظ می کند. خالد با استناد به برخی ارزیابی ها اضافه می کند که وابستگی نفتی چین به منطقه در آینده ای نه چندان دور افزایش خواهد یافت و به اجبار چین نیز جزو شریکان امنیتی آینده منطقه خواهد شد.

در زمینه حلقه دوم دفاعی، یعنی چتر دفاع دسته جمعی شورای همکاری خلیج فارس، نیز ژنرال خالد معتقد است که هیچ یک از کشورهای عضو شورا (بجز عربستان



سعودی)، به تنهایی قادر به دفاع از خود نیست. به لحاظ دفاعی، عربستان سعودی و همسایگانش به هم متکی هستند. این کشورها در صورتی می‌توانند از خود دفاع کنند که به صورت متشکل و منسجم عمل نمایند. خالد دفاع دسته جمعی تحت پوشش شورای همکاری خلیج فارس را مهم‌ترین حلقه دفاعی منطقه می‌داند و برای عربستان سعودی نقش پیشرو قائل است.

خالد بن سلطان برای منطقه، سازمان دهی ترتیبات دفاع جمعی جدیدی را پیشنهاد می‌کند. او با تشکیل نیروی نظامی دائمی تحت عنوان «سپر شبه جزیره» مخالف است و آرایش یک لشکر ۱۰۰ هزار نفری آماده رزم را واقع بینانه نمی‌داند. خالد معتقد است که کشورهای منطقه قادر به پرداخت هزینه‌های یک نیروی دائمی در منطقه نیستند. او برای ترتیبات امنیتی منطقه، تشکیل یک فرماندهی نظامی مشترک مستقر در ریاض را پیشنهاد می‌کند. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، بدون اعزام نیروی دائمی به سرفرماندهی، وزیران دفاع خود را در مرکز فرماندهی مستقر می‌کنند تا تمرینات مشترک نظامی تسهیل شود و در موارد اضطراری نیز از کشورهای ذیربط نیروی نظامی به محل مورد نیاز اعزام گردد. طرح خالد، در واقع، از نوع چتر دفاعی ناتو در اروپاست. ماموریت

فرماندهی دائمی مشترک نظامی مورد نظر خالد عبارت است از: ارزیابی تهدیدات خارجی، هماهنگی نیروی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، کمک به تدوین دکترین نظامی، سیاست خریدهای تسلیحاتی کشورها، ایجاد مرکز ارتباطات نظامی، انجام تمرینات مشترک، آموزش و ارزیابی نیروهای نظامی و کمک به ایجاد زیرساختهای لازم برای صحنه عملیات. به اعتقاد خالد بن سلطان حفظ امنیت ملی هر کشور برای آمادگی آن کشور برای مواقع بحرانی است.

خلاصه آنکه ژنرال خالد بن سلطان، فرمانده نیروهای عربستان سعودی در جنگ دوم خلیج فارس، گرچه در طرح امنیتی خود برای منطقه خلیج فارس جایگاهی برای ایران، چه به عنوان تهدید و چه به عنوان شریک، با صراحت قائل نشده، ولی ذکر این مطلب ضروری است که او در مصاحبه خود به هنگام معرفی کتابش در مقر سازمان ملل متحد اظهار داشت: «هم سطح قراردادان ایران و عراق و تلاش برای منزوی ساختن ایران سیاست درستی نیست و آمریکا نباید با دولت ایران همانند صدام رفتار کند. او افزود هرگونه اختلاف نظر با ایران باید بدقت حل و فصل شود.»

مجتبی امیری  
محقق علوم سیاسی  
نیویورک